

تأملی تاریخی بر سیر منطق سینیوی در عصر صفوی

محسن بهرام‌نژاد*

چکیده

ابن سینا با نگاه نقادانه‌ای که نسبت به آراء منطقی ارسطو و فارابی داشت در سایه نبوغ خود نظام منطقی را بنا گذاشت که بسیار نوگرایانه بود، و به همین جهت نام وی طلایه دار اوج منطق دوره اسلامی به ویژه در شرق جهان اسلام شناخته می‌شود. او خلاقانه منطق ارسطویی را با مفاهیم اسلامی درآمیخت، و ابزار عقل و جدل را به خدمت دین درآورد، و کلام و فلسفه اسلامی را در برابر بدبینی و بی‌دینی استحکام بخشید، و به سرعت در مراکز علمی ایران، اساس آموزش، پژوهش و اندیشه قرار گرفت و با نشیب و فراز تا دوران جدید استمرار یافت. در چشم انداز تاریخی یکی از مقاطعی که از این منظر پراهمیت است و با میراث علمی نسبتاً چشم‌نوازی در قالب شرح، تفسیر، تحشیه و تعلیق همراه بوده دوران صفوی است. بی‌گمان این مهم با تحولات فکری و مذهبی در همان دوره پیوستگی‌های تنگاتنگی داشته، و در نگاهی فراتر موجبات استحکام فلسفه و کلام و اصول فقه شیعه امامی را فراهم آورد. جستار حاضر با نگاهی تاریخی پژوهانه و با پرهیز از مباحث ساختاری و محتوایی در آثار منطقیون به بررسی این نوع فعالیت‌ها در آن دوره می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: منطق، منطق سینیوی، شارحان، مدارس شیعی، صفویه.

۱. مقدمه

تحولات علم منطق به مانند بسیاری از پدیده‌های فکری و فرهنگی نه فقط از نگاه عمومی در حوزه تمدن اسلامی قابل بررسی است، بلکه می‌توان برای رسیدن به شناخت و نتایج دقیق علمی با تأکید بر یک خطه جغرافیایی مشخص این پدیده را از زاویه مستقلی مورد کنکاش و واکاوی قرار داد. شواهد تاریخی ایران دوران اسلامی

*دانشیار تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، bahramnejad1345@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲

نشان می‌دهد که یکی از حوزه‌های فکری پر جنب و جوش در علم منطق و فلسفه منطق همین سرزمین بوده است، و اندیشه‌های منطقی‌ای که از خامه ذهن منطقیون این سرزمین به منصفه ظهور رسیده می‌توان تأثیرات آن را تا دوردست‌ترین نواحی شرق و غرب جهان اسلام آشکارا شاهد بود. این دانش بنیادین که مهم‌ترین میراث علمی ارسطوی یونانی است که در دوره اسلامی در اختیار اندیشمندان مسلمان ایرانی قرار گرفت و معیار و ابزار درست اندیشیدن بر پایه عقلانیت را به طالبان علم و تفکر آموخت، خود از تحولات تاریخی در خور توجهی برخوردار بوده است. چنان‌که می‌توان فرایند این نوع تغییرات را به دوران بازگردانی به زبان عربی به روش‌های لفظی و مفهومی و استفاده مستقیم از منطق ارسطویی (عصر ترجمه)، دوران بازخوانی به قصد تألیف تفسیرهای تبیینی از آن منطق (فارابی)، دوره بازاندیشی‌های نوآورانه (ابن سینا)، و بالاخره روزگاری طولانی که با نشیب و فراز با شرح و تفسیرهای متعدد و با جهت‌گیری‌های مختلف آموزشی و تکمیلی و شبهه‌زدایی در مفاهیم و تعاریف تا سرآغاز شکل‌گیری منطق جدید (منطق ریاضی) استمرار یافت، تقسیم کرد. در این فرایند، نوآوری‌های ابن سینا در سده چهارم و اوایل پنجم هجری بی‌نظیر بود که بعضی آن را سرآغاز منطق دو بخشی در برابر منطق نه‌گانه ارسطویی نام نهاده‌اند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۱، صص ۲۳۶-۲۱۳). این مهم، از آن پس به اندیشه غالب منطقی در میان منطق‌پژوهان تبدیل گشت، و اساساً تا آشنایی آنان با منطق جدید استمرار یافت، و در این فاصله طولانی منطق‌آموزی و منطق‌پژوهی و منطق‌نگاری حول محور مسلم منطق سینوی قرار گرفت، و این شیوه در نتیجه گسترش اختلافات کلامی و فلسفی در میان مذاهب متعدد اسلامی که عمدتاً به لحاظ فکری به دو جریان اصولی و اخباری تقسیم می‌شدند در سده‌های هفتم و هشتم هجری به اوج و کمال خود رسید، و لیکن پس از عبور از این دوران تا آغاز سده دهم هجری به دنبال آشفتگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران و یا نبود نخبگانی فرهیخته در حوزه منطق اندیشی از حجم چنین جنب و جوش‌های منطق‌پژوهانه‌ای به شدت کاسته شد. شاید به همین واسطه است که غالب پژوهشگران تاریخ منطق با نگاه بدبینانه‌ای وجود این شرایط بی‌رونق را به سده‌های بعد، یعنی تا آغاز و پیشرفت علوم جدید و فلسفه تسری بخشیده‌اند. اما واقعیت این است که این نگرش کلی گرایانه، رخنه‌پذیر است و بنابر رویکرد تاریخ‌پژوهانه شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری در ایران شاهد تکاپوهای تازه‌ای در میان منطقیون هستیم که خود به منزله گذار

از دوران فترتی است که در فاصله سده نهم هجری حاکم بود. مسأله این تحقیق در همین است که چه شرایط تازه ای به لحاظ فکری و فرهنگی در ایران به وجود آمد که به احیای منطق پژوهی در شکلی نسبتاً گسترده کمک کرد؟ رویکرد غالب بر این فضا چه بود؟ و با چه دستاوردهایی همراه شد؟ مدعایی که جهت پژوهش حاضر را تشکیل می دهد این است که در آغاز سده دهم هجری جامعه ایران با مهم ترین رویداد سیاسی و فکری که همانا تشکیل دولت صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع امامی است مواجه شد، و به تدریج چهره فرهنگی جامعه تحت تأثیر مذهب رسمی دگرگون گشت، و مراکز آموزشی قدیم و جدید به خدمت مذهب جدید درآمدند و به تعلیم و نشر علوم اسلامی با نگاه شیعی درآمدند. به نظر می رسد این اتفاق برای استحکام مبانی فکری و مذهبی جامعه ضرورت بازاندیشی در علم منطق را در شکلی جدی آشکار ساخت، و با تمسک به میراثی که از منطق سینایی باقی مانده بود فصل تازه ای از فعالیت ها در میان منطقیون را رقم زد. ره آورد آنان در این عرصه، بیشتر مبتنی بر شرح و تفسیر نگاری ساختار منطق دو بخشی ابن سینا بود و به این شیوه با نگاهی خود بیش از گذشته این نوع منطق را گسترش و قوام بخشیدند. تحقیق حاضر بدون آن که خواسته باشد به مباحث ساختاری و محتوایی منطق سینوی ورود کند با نگاهی تاریخ پژوهانه در صدد توصیف و تحلیل این موضوع برآمده است.

۲. علم منطق در تمدن اسلامی: از شناخت منطق ارسطویی تا نوآوری ابن سینا

با آغاز دوران اسلامی و آشنایی اندیشمندان مسلمان با کتاب ارگانون (آلت=Organon) ارسطو که مهم ترین کتاب وی در علم منطق شناخته می شد پس از ترجمه به زبان عربی به تدریج در مراکز علمی مختلف جهان اسلام به مهم ترین منبع آموزشی تبدیل گشت. ارگانون (ارغنون) در واقع نامی است که شاگردان آن فیلسوف به مجموعه رسایل منطق او نسبت داده و در ابتدا نیز تنها شامل شش رساله می گردید. این رسایل عبارتند از: قاطیغوریاس (مقولات)، باری ارمینیاس (تعبیرات)، آنالوطیقای اول (قیاس)، آنالوطیقای دوم (برهان)، طویقا (جدل) و سوفسطیقا (سفسطه یا مغالطه). بعدها بر این شش رساله شارحان منطق ارسطو که از شاگردان بزرگ وی بودند همانند تئوفراستوس و اسکندر افرویدیسی دو رساله دیگر او را که شامل ریطوریکا (خطابه) و بوطیقا (شعر) می گردید بر آن افزودند، و نیز با اقتباس از دو رساله برهان و جدل رساله مستقلی را استخراج

نمودند که به عنوان مدخل یا مقدمه ای برای آموزش و فهم منطق ارسطو شناخته شد که به یونانی ایساغوجی نام گرفت و مجموعاً به مقالات نه گانه منطق ارسطو شهرت یافت (سارتون، ۱۳۴۶، صص ۵۳۷-۵۳۶؛ مجتبیایی، ۱۳۶۶، صص ۲۴-۱۹).

دانشمندان سریانی یا سوری نخستین کسانی بودند که در ابتدای قرن سوم هجری با آموزش در بیت الحکمه بغداد و ترجمه عربی ایساغوجی (مقدمه) و سه رساله نخست (مقولات، تعبیرات، برهان)، مسلمانان را با منطق ارسطویی آشنا ساختند. آنان همانند ابویشر متی بن یونس (متوفی ۳۲۴ق.) که از مسیحیان نسطوری شامات بود علاوه بر ترجمه مقاله برهان ارسطو چندین شرح بر دیگر مقالات منطق ارسطو نوشت که متأسفانه امروزه از میان رفته اند. ابونصر فارابی (متوفی ۳۳۴ق.) در همان شهر با منطق ارسطو و شروحي که بر آن نوشته شده بود آشنا شد، و سپس خود شروح کاملی بر رسایل نه گانه منطق ارسطویی به نگارش درآورد که به المنطقیات مشهور گشت، و امروزه نیز تنها بخشی از آن باقی مانده است. فارابی با این اثر تأثیر بسیاری بر محیط آموزشی و علمی زمان خود و پس از آن بر جای گذاشت و اغلب منطق دانان پس از وی، منطق ارسطویی را با تکیه بر همان کتاب مطالعه و بررسی می نمودند. تأکید جدی بر تنظیم، ترتیب و چینش حدود به عنوان یک اصل در تحویل قیاسات، توسل و ارجاع فراوان به قیاسات غیر حملی مثل قیاسات اتصالی و انفصالی، استفاده استقرایی از استنتاج قیاسی به ویژه استفاده از قیاس حملی در استدلال تمثیلی، و همچنین بحثی تفصیلی در مسأله امکان استقبالی و تفسیری کامل از فصل نهم رساله تعبیرات ارسطو از مهم ترین امتیازات و قوت های تشریحی و تفسیری فارابی بر رسایل منطق ارسطویی شناخته می شدند (نبوی، ۱۳۷۹، صص ۴۶-۳۵).

اما در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم با ظهور ابن سینا در شرق قلمرو اسلامی تحولی بزرگ در علم منطق به وقوع پیوست. او با وجود آن که علم منطق ارسطویی را از زبان و نگاه فارابی مطالعه و بررسی کرده بود، اما وابستگی علم منطق نسبت به آراء ارسطو را خطا و نادرست می پنداشت. از این رو، در علم منطق به مقاله یا اثری مستقل می اندیشید که مشتمل بر زمینه و اسلوب خویش باشد، نه آن که به شروح منطق ارسطویی وابستگی داشته باشد. این نگرش به وی کمک کرد تا در کتاب شفاه و همچنین در بخشی از کتاب اشارات بر پایه مقالات نه گانه منطق ارسطو اساس منطقی را بنیاد گذارد که با منطق فارابی تفاوتی داشت، و این تمایز و تفاوت البته نه در

تأملی تاریخی بر سیر منطق سینوی در عصر صفوی ۱۰۳

جوهره مطلب، بلکه در میزان تمایل و تأکیدی بود که نسبت به پیشینه و سابقه ارسطویی ابراز می‌شد (همانجا).

عدول ابن سینا از منطق ارسطویی و شروح فارابی بر آن، علم منطق را با تغییرات قابل توجهی همراه ساخت. تبدیل منطق نگاری نه بخشی به منطق نگاری دو بخشی، تقسیم دلالت وضعی لفظی به سه قسم مطابقه و تضمن و التزام، بسط و گسترش تقسیم قضیه، جواز اجتماع دو قضیه مطلقه با اختلاف در کم و کیف، تناسب کمیت حد با ذات محدود و ضعف قاعده ایجاز و اختصار تعریف حقیقی، ملاک استغناء از تعریف و صعوبت دسترسی به حدود حقیقی اشیاء، قیاس اقترانی شرطی و انواع آن، فعلیت ثبوت وصف عنوانی موضوع برای ذات آن در باب عقدالوضع، انعکاس قضیه موجهه ضروری به صورت موجهه جزئیة مطلقه عامه از اهم ابتکارات و نوآوری های ابن سینا در این علم به حساب می‌آید (ماکولسکی، ۱۳۶۶، صص ۳۲۳-۳۲۰؛ فایدنی، ۱۳۸۳، صص ۸۲-۶۷).

نوآوری های ابن سینا در مطالعه علم منطق به تدریج در مقابل زوال علمی مدرسه بغداد، محیط علمی و آموزشی شرق اسلامی به ویژه مدارس علمی در ایران را تحت تأثیر قرار داد، و به همان میزان از اهمیت آثار و آراء فارابی در حوزه منطق شناسی کاسته شد، و در طی سده های متمادی منطق شناسان متعددی در جهت تشریح، تکمیل و تبیین آن، رسایل مستقلی را به نگارش درآوردند که خود به منابعی مهم در محیط های مدرسی تبدیل گشت. با وجود این، در ایران و شرق جهان اسلام همچنان کسانی به مانند فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶ ق.) و افضل الدین محمد خونجی (متوفی ۶۴۶ ق.) وجود داشتند که با انتقاد از منطق ابن سینا به دفاع از منطق ارسطویی پرداخته و با تدوین آثاری مستقل و تدریس در مدارس علمی به ترویج آن اهتمام ورزیدند. در غرب سرزمین های اسلامی نیز به ویژه در مدرسه قرطبه در اندلس همچنان کتاب المنطقیات فارابی اساس آموزش و منطق شناسی را تشکیل می داد، و کسانی چون محمد بن عبدون (متوفی ۳۷۹ ق.)، ابوالصلت (متوفی ۵۱۸ ق.)، ابن باجه (۵۲۲ ق.) و ابن رشد (متوفی ۵۸۲ ق.) با شرح نویسی بر کتاب منطقیات، سنت فارابی را در تبعیت از منطق ارسطویی جانبداری و ترویج می نمودند.

با وجود این، می توان اذعان داشت که منطق سینایی در ایران دوران اسلامی به عنصری غالب در مراکز علمی و آموزشی تبدیل گشت، و تا دوران صفویه که مذهب تشیع امامی رسمیت یافت در راستای استحکام آن، بیشتر منطق دانان به شرح و تفسیر و

تعلیق آن مبادرت ورزیده، و تحقیقات و تألیفات متعددی را به یادگار باقی گذاشتند که عموماً به قصد ساده سازی و روانی در آموزش و فهم آن منطق انجام گرفته، و غالباً نیز از نواندیشی و نوآوری تهی بوده و به معنای دقیق تر این متون کاملاً جایگزین رسایل منطق ارسطو می گردیدند. برخی از مهم ترین آنها در فاصله سده های پنجم تا دهم هجری قمری که در کنار شفاء و اشارات ابن سینا از مهم ترین متون درسی در منطق دانی و منطق شناسی به شمار می آمدند عبارتند از: عیون المنطق کمال الدین ابن یونس (متوفی ۶۳۹ق.)، ایساغوجی (مرآه المنطق) و مغنی الطلاب فی المنطق اثیرالدین ابهری (متوفی ۶۶۰/۶۶۳ق.)، تجرید المنطق خواجه نصیر طوسی (متوفی ۶۷۲ق.) در مقدمه کتاب تجرید الاعتقاد، شمسیه علی بن عمر بن علی شافعی مشهور به کاتبی قزوینی (متوفی ۶۷۵ق.)، حکمه الاشراف و دره التاج قطب الدین شیرازی (متوفی ۷۱۰ق.)، لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار قطب الدین رازی (متوفی ۷۶۶/۷۷۶ق.)، تهذیب المنطق سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی (متوفی ۷۹۲ق.) و دو رساله کبری و صغری در منطق از میرسید شریف جرجانی (متوفی ۸۱۶ق.).

۳. جایگاه علم منطق در نهادهای آموزشی عصر صفوی

در تمامی سده های دهم تا دوازدهم هجری از تاریخ علوم اسلامی که مصادف با حکومت صفویه در ایران است اساس آموزش منطق بر پایه متونی که اشاره شد قرار داشت. در واقع این متون ساختمان منطق ابن سینایی را کمال و قوام بخشیدند، و شاید به همین دلیل است که منطقیون دوره های بعد هیچ نیازی به خلاقیت و ابتکار در این علم را در میان خود احساس نکردند. با این حال، همانها در کنار آموزش و تدریس نیز، خود را بی نیاز از شرح و تفسیر رسایلی که در دفاع از منطق ابن سینایی نوشته شده بود نمی دیدند.

بی گمان مهم ترین پیامد این رویداد پیشرفتی است که در علوم اسلامی با رویکرد مذهب شیعه امامی حاصل شد. فقه، کلام، فلسفه، تفسیر و حدیث که در مجموع علوم دینی و شرعی را تشکیل می دادند به بالاترین سطح رشد کیفی و کمی نسبت به اعصار گذشته دست یافتند. در حالی که علوم غیردینی به مانند حساب، هندسه، هیأت، نجوم و موسیقی نتوانستند چنین اهمیتی را در بستر فعالیت های علمی و فرهنگی این دوران پیدا کنند. در واقع چنین به نظر می رسد که منطق ابن سینایی با فاصله گرفتن از منطق ارسطویی بیشتر به خدمت فلسفه و دین درآمد و زمینه های بسط و تحکیم حجیت

عقلانی دین را به وجود آورد. این موضوع در عصر صفوی با رسمیت یافتن مذهب تشیع امامی اهمیت بیشتری پیدا کرد، و علم منطق بیش از گذشته در جهت تبلیغ و ترویج و تشکیل و تحکیم علوم وابسته به آن مذهب در حوزه های آموزشی اهمیت یافت. و از سوی دیگر، منطق دانان این دوره برای نیل به اهداف مذهبی خود در شکلی گسترده به بازخوانی و تفسیر منطق ابن سینایی، و همچنین شروح متعددی که از سوی اندیشمندان شیعی و سنی در طول دوران گذشته نوشته شده بود روی آوردند، و با قرائت تازه ای از آن منطق، بدون آن که خواسته باشند تغییری در ساختار آن به وجود آورند رسالات گوناگونی را به رشته تألیف درآوردند که به لحاظ حجم و گستردگی بر آثار منطق نویسان گذشته کاملاً برتری دارد.

نیل به این مقصود مهم، بدون توجه و توسعه مراکز و نظام آموزشی میسر نمی گردید. بر همین اساس می توان گفت که مراکز آموزشی از سطوح ابتدایی تا عالی آن که شامل مکتب خانه، مسجد و مدرسه می گردید بیش از گذشته توسعه پیدا کرد. مکتب خانه ها که به اشکال مختلفی چون درباری (ویژه شاهزادگان)، شبانه روزی وابسته به حکومت، وابسته به معلمان و یا مکتب خانه های وابسته به مساجد تقسیم می گردید (سام میرزا، ۱۳۱۴، صص ۲۶۱، ۲۸۵-۲۸۴؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۵۹۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ۱۲۳، ج ۲، ص ۹۵۵؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۱؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۳۲)، و نوآموزان را در سنین شش تا دوازده سالگی تحت تعلیم و تربیت قرار می دادند در کنار آموزش دروس مختلف، یکی از مواد درسی را که می بایست در مراتب بالای تحصیل در مکتب خانه می آموختند رساله منطق صغری و کبری از میرسید شریف جرجانی بود (الماسی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۴؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۵، ص ۷۵). این دو کتاب شاید قدیمی ترین آثار هستند که جرجانی آن را در علم منطق به زبان فارسی نوشته است، و از آن پس به ویژه در عهد صفوی به یکی از متون مهم در آموزش علم منطق تبدیل شدند.

در کنار مکتب خانه ها، مساجد نیز علاوه بر اهمیتی که در انجام فرایض دینی داشتند مکان مهمی برای تشکیل حلقه های درس استادان به شمار می آمدند. این نقش مهم کارکردی به ویژه از سده دوم هجری به دنبال شکل گیری فرقه های مذهبی توسعه بیشتری یافت، و مجالس درس و بحث و حلقه های آموزشی با حضور اندیشمندان و عالمان بزرگ به یکی از مشخصه ها و سنت های مهم مساجد جامع تبدیل گشت. در ادامه این دوران با آغاز عصر صفوی فصل تازه ای در حیات فرهنگی مساجد در ایران

گشوده شد. رسمیت یافتن مذهب تشیع امامی و حمایت همه جانبه سلاطین صفوی در بسط اجتماعی آن، مسجد را به بزرگ‌ترین کانون مهم تبلیغاتی و تعلیماتی مبدل ساخت. این کارکرد مهم، از همان آغاز تشکیل دولت صفوی که در مسجد جامع تبریز اعلان گردید مورد تأکید قرار گرفت، و سلاطین صفوی نیز در فراز و فرود تاریخ سیاسی خود به بازسازی مساجد قدیم و احداث مساجد جدید در شهرهای مختلف ایران به عنوان یکی از اصلی‌ترین وظایف حکومتی و دینی خود روی آوردند. از سوی دیگر، آنان با این کار آگاهانه موقعیت ویژه‌ای را برای عالمان و اندیشمندان شیعه به وجود آوردند تا از منابع مساجد به نشر اندیشه‌های فکری و کلامی خود بپردازند. موقعیتی که پیش از این هیچگاه برای آنان در چنین گستره‌ای در ایران فراهم نشده بود.

تعلیم و تربیت در مساجد که در سایه نظارت دولت صفوی به یک نهاد رسمی تبدیل شد علاوه بر آموزش قرآن و احکام دین مهم‌ترین دروسی که در آن با تکیه بر آموزه‌های منطق ابن سینایی تدریس می‌گردید علم حدیث بر پایه سخنان پیامبر (ص) و ائمه شیعه (ع) و تفسیر قرآن در غالب منطق و عظم و خطابه بود، و دامنه این فعالیت‌ها نیز از شرق تا غرب ایران گسترده بود، و اندیشمندانی چون امیرنسیم الدین محمد مشهور به میرک شاه، امیرغیاث الدین محمد بن امیریوسف، مولانا حسامی واعظ، محمد جبل عاملی، حسین مجتهد، شیخ احمد فنائی خلخالی، رفیع الدین محمد بن فتح الله و پسرش محمد شفیع، علی بن هلال منشار کرکی عاملی، شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی، بدرالدین حسن عاملی، سیدامیر روح الامین حسینی نائینی اصفهانی، میرزا عیسی بن محمد صالح تبریزی اصفهانی، لاجین بن عبدالله گرجی اصفهانی، میرمحمد اسماعیل خاتون آبادی و بسیاری دیگر از اندیشمندان در مساجد جامع شهرهایی چون هرات، قزوین و اصفهان به عظم و تدریس می‌پرداختند (خواندمیر، ۱۳۳۵، ج ۴، صص ۳۵۹، ۵۸۱-۵۸۵، ۶۱۷-۶۱۶؛ افندی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۲۰؛ خاتون آبادی، ۱۳۵۲، ص ۵۳۶؛ شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۴۷۷، ۵۰۶، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۳۵-۵۳۴؛ ج ۳، صص ۹۴۰-۹۳۹؛ ج ۴، صص ۱۴۳۵، ۱۴۷۲، ۱۵۱۱، ۱۵۵۵، ۱۵۸۴؛ ج ۵، ص ۱۷۶۶؛ ارباب اصفهانی، ۱۳۱۴، صص ۶۰-۵۹؛ طهرانی، ۱۴۰۸، صص ۳۳، ۳۰۳-۳۰۲؛ ج ۴، ص ۲۶۱؛ ج ۱۳، ص ۲۴۴).

در کنار مساجد، آموزش منطق سینوی با تأسیس مدارس جدید در عصر صفویه در شکل عمومی تری گسترش یافت (کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱)، و به رغم چالش‌هایی که

میان عالمان اصولی و اخباری در آن دوره به وجود آمد اما هرگز از اهمیت آموزش منطق در مدارس صفوی کاسته نشد (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۸۶). در واقع اخباریون، منطق سینایی را از فلسفه او جدا می دانستند و به همین جهت متعلمین علوم دینی را با وجود آن که از خواندن حکمت سینایی باز می داشتند اما فراگیری منطق او را با استناد بر شروحاتی که منطقیون پیشین بر آثار ابن سینا نگاشته بودند ضروری می پنداشتند. زیرا منطق به دور از گرایش های فکری و فلسفی ابزار مهمی در فهم، و یا شرح و بسط علوم شرعی به شمار می آمد. به عنوان نمونه در وقف نامه ای که متعلق به مدرسه جده کوچک در اصفهان است و اساساً مرکزی برای فعالیت عالمان و طلاب اخباری در زمان شاه عباس دوم به بعد شناخته می شد فهرستی از هفتاد جلد کتاب نام برده شده که نشان می دهد چهار عنوان آن از جمله تجرید الاعتقاد به حوزه منطق سینایی مربوط می شده است (مظاهری، ۱۳۹۳، ج ۹، صص ۷۲۷-۷۲۶). در همین رابطه، تاورنیه نیز در اواخر سده یازدهم هجری گزارش می دهد که در اوج اقتدار اخباریون تألیفات ابن سینا به ویژه اشارات و شفاء و قانون، و نیز نوشته های خواجه نصیرالدین طوسی به ویژه تجرید الاعتقاد، تصنیفات ارسطو، المجسطی بطلمیوس، و تألیفات اقلیدس و ارشمیدس از منابع مهم آموزشی در مدارس متعدد صفوی که در اغلب شهرهای ایران همانند اصفهان، شیراز، یزد، کاشان، قم، همدان، قزوین، تبریز، سبزوار، مشهد و هرات گسترده بود به شمار می آمدند (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص ۵۹۱. همچنین، شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۶؛ ج ۳، ص ۹۳۹؛ کارری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲؛ کسائی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۴؛ بروجردی، ۱۳۷۵، صص ۴۰۳-۴۰۲). افزون بر این، مطابق جداولی که در پیوست این نوشتار آمده به وضوح می توان دریافت که پر دامنه شدن آموزش منطق ابن سینایی، استادان و دانش آموختگان بزرگ مدارس را بیش از دوره نخست حکومت صفوی که به لحاظ فکری غلبه با اصولیون بود به نگارش رسایل مستقل جهت شرح و بسط منطق مذکور ترغیب می ساخته است.

۴. شارحان منطق سینوی در عصر صفوی

می توان گفت، بسط مدارس دینی در عصر صفوی و اتکاء همه جانبه نظام آموزشی بر منطق سینوی و نسبت تنگاتنگی که آن منطق با مذهب شیعه پیدا کرد بیش از گذشته موضوع توجه نسبت به منطق ارسطویی و فارابی را تحت الشعاع قرار داد. تمامی منطق دانان این دوره همه توان علمی خویش را بر شرح و بسط منطق سینوی به کار گرفتند

و البته بدون آن که پیشرفت جدیدی در این علم به وجود آورند تنها در مقام شارح به تشریح آثار ابن سینا و شارحان وی در ادوار مختلف تاریخی پرداختند. اساس کار منطق دانان آن دوره در شرح نویسی کمتر در استفاده مستقیم از کتاب اشارات و شفاء ابن سینا قرار داشت، و بل بیشتر به شروح متعدد آن توجه نشان دادند که می توان تنها دلیل آن را در ثقل بیان فلسفی ابن سینا و یا روانی کلام شارحان وی جستجو کرد. با این حال کسانی چون میرزا ابراهیم همدانی، شاه قوام الدین حمزه شیرازی، محمدهادی شیرازی، ملاعبدالرزاق لاهیجی، محمدباقر سبزواری، سیدامیر فخرالدین مشهدی اصفهانی، آقاحسین خوانساری، شیخ حسین بن ابراهیم گیلانی تنکابنی از فلاسفه و منطقیونی بودند که اشارات و شفاء ابن سینا را مستقیماً شرح نویسی نموده و یا کسی به مانند سیدعلی امامی اصفهانی در اواخر صفویه این دو کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرد که خود اقدامی مهم در آن دوره به حساب می آمد (به جداول پیوست رجوع شود).

در یک چشم انداز عمومی به آثار شناخته شده از دوران صفوی چنین می نماید که اصلی ترین آثار مشروح منطق ابن سینا که در شرح و تعلیق و کمتر تألیف مورد توجه منطق شناسان آن دوره قرار داشته است آثاری چون التجرید المنطق خواجه نصیر طوسی، رساله شمسیه کاتبی قزوینی، مطالع الانوار سراج الدین ارموی، تهذیب المنطق تفتازانی، صغری و کبری شریف جرجانی و حاشیه جلالالدین دوانی بر تهذیب المنطق بوده است. رساله التجرید در گسترده ترین شکل اساس منطق آموزی و منطق اندیشی در حوزه فهم منطق سینایی در میان منطقیون و محافل علمی آن دوره را تشکیل می داد. بزرگ ترین شارح آن کتاب که معاصر با شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول می زیست شمس الدین محمد بن احمد خفری شیرازی (متوفی ۹۵۷/۹۴۲ق.) بود. او که از مشاهیر حکمت و فلسفه در زمان خود شناخته می شد از شاگردان بزرگ صدرالدین محمد دشتکی به شمار می آمد، و به نظر می رسد، صرف نظر از اهمیت آثار فلسفی و کلامی و هیئت وی، آنچه بیشتر سبب شهرت وی گردیده حاشیه ای است که بر شرح علی قوشچی (متوفی ۸۷۹ق.) بر کتاب التجرید طوسی نوشته است (خفری، ۱۳۸۲).

حاشیه او در سراسر دوران صفوی مورد توجه منطقیون قرار داشت و بیش از بیست شرح بر این حاشیه به نگارش درآوردند که می توان از مشاهیری چون ملاعبدالغفار گیلانی، محمدباقر داماد، ابوالقاسم فندرسکی، خلیفه سلطان، ملاعبدالرزاق لاهیجی، شیخ حسین تنکابنی و آقا جمال خوانساری یاد کرد (به جداول پیوست رجوع شود).

حاشیه خفری حتی مورد توجه و ستایش ملاصدرای شیرازی قرار گرفت و او بارها از

تأملی تاریخی بر سیر منطق سینوی در عصر صفوی ۱۰۹

آراء وی در کتاب اسفار و شواهد الربوبیه به بزرگی یاد کرده است (داوودی، ۱۳۹۴، ج ۲۲، صص ۴۵۸-۴۵۵).

در کنار التجرید اثر دیگری که در گسترش منطق سینوی تأثیرات بسیاری داشته است رساله شمسیه فی قواعد المنطقیه از کاتبی قزوینی است. کاتبی که سخت متأثر از منطق ابن سینا بود در آن رساله به تشریح و تبیین نوآوری های آن فیلسوف در منطق دو بخشی پرداخت، و محیط منطق اندیشی بعد از خود را سخت تحت تأثیر قرار داد (فایدی و علی محمدی، ۱۳۹۴، صص ۱۳۴-۱۰۹). به طوری که نوشتار وی مهم ترین حلقه واسط میان بسیاری از منطقیون و آراء منطقی ابن سینا شناخته شد و نسل بعدی منطق اندیشان را به شرح و تعلیق آن ترغیب ساخت. می توان گفت که در زمان صفویه بیشترین رسایل تشریحی در خصوص کتاب شمسیه به نگارش درآمد که در اینجا می توان از شارحان بزرگی چون عمادالدین علی استرآبادی، نظام الدین عبدالحی جرجانی، ابوالحسن ابیوردی و قاضی نورالله شوشتری یاد کرد (به جداول پیوست رجوع شود).

از دیگر آثار منطق سینوی که مورد توجه اندیشمندان و طلاب منطق در دوران صفوی قرار داشت کتاب مطالع الانوار فی المنطق از سراج الدین ارموی است که در سده هفتم هجری نوشته شده است (ارموی، ۱۳۹۳، ج ۳). این کتاب، تفصیلی ترین نوشتاری است که به شرح و بسط منطق سینوی پرداخته، و در عین حال در تمامی سده های دهم تا دوازدهم هجری از متون اصلی در منطق آموزی و منطق اندیشی به شمار می رفت (موسوی و امیرخانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶). شمار نسبتاً زیاد شارحان کتاب مطالع در آن دوره خود گواه بر اهمیت آن در میان پیروان مکتب اخباری و اصولی می نماید. رساله های تشریحی شناخته شده از آن دوره یا حول محور خود کتاب است، و یا شرحی است که بر شرح قطب الدین رازی (متوفی ۷۶۶ق.) بر کتاب مطالع نگاشته شده است. عمادالدین علی استرآبادی، ابوالحسن ابیوردی، ابوالفتح حسینی عربشاهی و ملاعطاءالله رودسری از مشهورترین شارحان اثر مذکور در آن دوره شناخته می شوند (به جداول پیوست رجوع شود).

در کنار آثار فوق رایج ترین و عمومی ترین کتابی که در منطق سینوی مورد توجه منطق اندیشان دوران صفوی قرار داشت کتاب تهذیب المنطق و الکلام متعلق به سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی، از منطقیون سده هشتم هجری قمری است. او آن اثر را در سال (۷۸۹ق.) با هدف آموزشی برای پسرش به نگارش درآورد، تا وی و دیگر متعلمان، منطق را به عنوان ابزاری مطمئن برای شناخت روش های استدلالی و جدلی

علم کلام فرا بگیرند. در واقع اثر او تلخیصی از اشارات و التبیانات ابن سینا است که در دو بخش ساختاری به نام معرف و حجت یا تصور و تصدیق تنظیم شده اند، و از این حیث، اثر وی شباهت بسیاری به کتاب منطق مطالع الانوار سراج الدین ارموی و شمسیه کاتبی قزوینی دارد. اما کوتاهی و روانی تهذیب المنطق در زبان عربی سبب شد تا آن کتاب به منبعی مهم در حوزه های آموزشی تبدیل شده، و در عین حال در دوره های مختلف توسط دیگر منطق دانان بیش از یکصد تعلیق و شرح بر آن بنویسند. بسیاری از این شروح در عصر صفویه نوشته شد، و یکی از مشهورترین آنها حاشیه میرزا عبدالله بهابادی یزدی (متوفی ۹۸۱ق.) است که از همان زمان به حاشیه ملا عبدالله در مدارس صفوی شهرت یافت. این رساله که به زبان عربی است تقریباً سالیان متمادی در ایران و هند از مهم ترین متون درسی در منطق محسوب می شد، و همچنین بسیاری از حکمای آن روزگار نیز که از شاگردان بزرگ بهابادی به شمار می آمدند همچون شیخ بهایی، شیخ حسن بن زین الدین عاملی و محمد بن علی موسوی عاملی هر کدام منطق سینوی را از زبان او آموختند (مدرس تبریزی، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۳۸۸، ۳۹۳). این حاشیه نسبتاً مفصل در عین حال از نگاه شرح نویسان و منتقدان آن روزگار دور نماند و کسانی چون عبدالرزاق لاهیجی، میرزا محمدعلی قراجه داغی، ملا نظر علی گیلانی و میرزا علی رضا تجلی بر آن حاشیه شروح دیگری نوشتند که همواره مورد استفاده استادان و طلاب در مدارس آموزشی قرار می گرفت (طهرانی، ۱۴۰۸ق.، ج ۶، صص ۶۳-۶۰؛ میرزایی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، صص ۶۷۱-۶۷۰).

این نکته افزودنی است که پیش از بهابادی یکی از شارحان مشهور تهذیب المنطق علامه جلال الدین محمد دوانی کازرونی بود که در ابتدای تشکیل دولت صفویه درگذشت (متوفی ۹۰۸ق.). وی که در علوم عقلی شهرت داشت در منطق پژوهی متأثر از ساختار دو بخشی منطق ابن سینایی بود. او صرف نظر از بخش نهم کتاب انموذج العلوم را که با نگاه منطق نگاری و با هدف و جهت گیری آموزشی به منطق اختصاص داده است بیشتر آثارش در قالب حاشیه بر آثار منطقی پیشینیان محسوب می شود. مانند حاشیه بر التجرید طوسی در سه بخش قدیم و جدید و اجد، حاشیه بر تهذیب المنطق تفتازانی، حاشیه بر رساله شمسیه کاتبی قزوینی در دو بخش قدیم و جدید، حاشیه بر شرح جرجانی بر رساله شمسیه، و حاشیه بر لوامع الاسرار قطب رازی (فرامرزی، ۱۳۸۳، صص ۹۶-۸۵؛ پورجوادی، ۱۳۹۲، ج ۱۸، صص ۲۶۶-۲۶۴).

در دوران صفوی آثار منطقی دوانی از مستندات مهم علمی و آموزشی منطق آموزان و منطق پژوهان به شمار می‌آید. و از این جهت رسایل متعددی در شرح آثار منطق دوانی نوشته شد که مهم‌ترین آنها به جلال‌الدین حسین اردبیلی، ابوالفتح حسینی عربشاهی، قاضی نورالله شوشتری، شیخ بهایی، شاه قوام‌الدین حمزه شیرازی، ملاعبدالغفار رشتی گیلانی، خلیفه سلطان، ملاعطاءالله رودسری، ملاعبدالرزاق لاهیجی، سیدامیر فخرالدین مشهدی اصفهانی و آقاحسین خوانساری منسوب است (به جداول پیوست رجوع شود).

در کنار آثار مذکور رسایل دیگری که به شرح و بیان منطق سینایی اختصاص یافته و تأثیر نسبتاً زیادی بر مدارس صفوی و تأملات علمی در منطق داشته است منسوب به سیدشریف جرجانی در علم منطق است. حاشیه بر التجرید، صغری و کبری، تحقیق الکلیات، حاشیه بر تحریرالقواعد المنطقیه در شرح شمسیه، شرح ایساغوجی، اصول المنطقیه، رساله فی تردید الانفصالی و الولدیه فی المنطق از مهم‌ترین آثار وی در این زمینه می‌باشند. در این میان، دو اثر او در نگاه منطق دانان از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. یکی حاشیه‌ی وی بر کتاب التجرید طوسی است که بنابر اظهارات طهرانی در میان حواشی مختلفی که بر التجرید نوشته شده حاشیه‌ی او معروفیت بیشتری دارد، و جدای از مدارس دینی در ایران، مهم‌ترین کتاب درسی در مدارس استانبول به شمار می‌آید (طهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۵۲)، و منطق پژوهان آن خطه شروح و حواشی متعددی بر آن کتاب نوشته‌اند که هر کدام از شهرت بالایی برخوردار است (شکیبانیا و پورجوادی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰). دومین اثر وی نیز دو رساله‌ی صغری و کبری است که به زبان فارسی است و بیشتر در مراکز آموزشی ایران در سده‌های نهم هجری به بعد، به ویژه در عصر صفوی شهرت و اعتبار داشته است. جرجانی پیرو منطق ابن سینا بود، و هر دو اثر را با تلخیص کتاب شفاء و اشارات به زبانی ساده به نگارش درآورد. محتوای منطق صغری که متشکل از یک مقدمه و دو فصل است به مباحثی چون تعریف و اقسام آن، تصور، تصدیق، نظری، بدیهی، فکر، معرف، حجت، اقسام قضیه، قیاس اقترانی، استثنائی، تبیین اجزای قیاس و اقسام چهارگانه آن اختصاص یافته؛ و منطق کبری نیز مقدمات منطقی را تشریح نموده است (جرجانی، ۱۳۳۴، صص ۲۸-۲؛ اوجبی، ۱۳۷۹، صص ۳۱-۳). شارحان بزرگ این دو رساله و همچنین شرح جرجانی بر رساله‌ی شمسیه در آن دوره عبارتند از: عصام‌الدین اسفراینی، عیسی بن محمد صفوی،

نظام الدین عبدالحی جرجانی، ابوالفتح حسینی عربشاهی، محمدباقر داماد و عمادالدین علی استرآبادی (به جداول پیوست رجوع شود).

۵. تکاپوهای مستقل منطق‌نگاری

اگرچه عنصر غالب بر فضای منطق پژوهی دوران صفوی تشریح و تحشیه و تعلیقه بر آثار پیشینیان بود و از این جهت آثار متعددی تألیف گردید، اما با وجود این، چهره‌های نادری نیز وجود داشتند که فراتر از آنان به منطق‌نگاری روی آورده و در لابلای نگاه خود به منطق، آراء و اندیشه‌های تازه‌ای را وارد نمودند. یکی از منطقیون اصولی که در این دوره با چنین نگاهی به منطق اندیشی روی آورد میرزا نورالدین محمدبن جابر انصاری است. شخصیتی که متأسفانه از شرح حال او هیچ‌گونه نشانی در میان منابع تاریخی و رجالی آن دوره به دست نیامده، اما اثر مهم وی که به نام تحفه السلاطین در منطق مشهور است مقام او را در میان منطق پژوهان عصر صفوی بزرگ و وزین ساخته است. او که به یقین از مشاهیر اصولی در دوران شاه عباس اول و شاه صفی بود علاوه بر فعالیت‌های فکری و علمی، در ساختار تشکیلات دیوانی شهر اصفهان نیز سالها در مقام کلانتری فعالیت داشته است. او همچنین مؤسس مدرسه نوریه در سال (۱۰۱۹ق.) در همان شهر است که به احتمال با انگیزه ایجاد گسترش آموزش علوم عقلی در برابر هجمه‌هایی که در همان زمان ملامحمد امین استرآبادی و پیروانش در پوشش اخباری‌گری علیه عقلانیت و اجتهاد به وجود آورده بودند آن مکان را احداث نموده است. یقیناً تألیف کتاب تحفه السلاطین نیز از سوی وی با همین نگرش انجام گرفته، چنان که خود در ابتدای صفحات کتاب، آشکارا زمانه خود را به کنایه «قاع صفصف و وادی غیر ذی ذرع» می‌نامد (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲)، و معتقد است کسی که بر دانش منطق مسلط نباشد «تصرفاتی که در سایر علوم کند همه فاسد و تباه و بی‌نفع باشد» (همان، ص ۱۰۴)، و به همین دلیل به سراغ زیربنای دانش‌های عقلی یعنی منطق رفته و به صراحت آورده است که ضرورتاً باید کتابی در منطق نوشته شود تا به آسانی در دسترس عالمان و اندیشمندان و برای محصلان قابل فهم باشد. او بر پایه همین نگرش تحفه السلاطین را به زبان فارسی و با اسلوبی ساده و روان نوشت، از طرف دیگر با روش تلفیقی به بیان دانش منطق در دوران اسلامی در شکل نه بخشی ارسطویی و دو بخشی ابن‌سینایی پرداخته است. او در این کار توجه ویژه‌ای به اشارات و شفاء ابن‌سینا نشان داده و در جای جای کتاب خود به تحلیل شارحان منطق سینوی همچون

امام فخر رازی، طوسی، خونجی و دیگران می پردازد(انصاری، ۱۳۸۶، صص، ۲۱۸-۲۰۶). این کتاب در همان دوران به یکی از اصلی ترین متون آموزشی در مدارس علمی تبدیل شد، و پس از سقوط صفوی نیز هیچگاه از اهمیت و اعتبار آن در میان استادان و شاگردان علوم عقلی کاسته نشد.

عالم دیگری که از این دوره می شناسیم و سهم قابل توجهی در پیشرفت و توسعه دانش منطق اسلامی داشته ملاصدرای شیرازی است. او که با انصاری معاصر بود در نگاهی عمیق تر علم منطق را به عنوان مهم ترین ابزار عقلی و علمی مورد بررسی و تأکید قرار داد، و در این مسیر رساله مختصر و مستقلى به نام التنتیج فی المنطق و یا لمعات(اللمعات الاشرافیه فی الفنون المنطقیه) را به زبان عربی نوشت که از اهمیت و اعتبار بسیاری برخوردار است. آن فیلسوف بزرگ، این مهم را در آثار حکمی و فلسفی خود نیز مانند الشواهد الربوبیه و اسفار و همچنین در تعلیقه ای که بر کتاب حکمه الاشراق نوشته با الهام از ساختار کتاب اشارات ابن سینا در همان ساختار دو بخشی منطق نگاری بسط بیشتری داده است(ملاصدرا، مقدمه مصحح؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸، صص ۷، ۱۳). بنابراین می توان گفت که ملاصدرا بیش از هر فیلسوف دیگری در آن دوران به هر دو بخش منطق یعنی علم منطق و فلسفه منطق توجه جدی نشان داده، و بدین طریق محیط عقلی و علمی آن دوره به ویژه پیروان مکتب اصولی را متأثر از آراء خویش ساخته است. توجه منطق دانان و فیلسوفان آن دوره به آراء ملاصدرا در دو شاخه منطق و نگارش رسائل متعدد، نشان از اهمیت این موضوع می نماید. یکی از شروح مهمی که بر کتاب التنتیج در اواخر صفویه نوشته شد رساله الکفایه المنطقیه فی شرح الاشراقات الصدریه از علی عسکر بن ابوالقاسم حسینی است که گویا آن را به پیشنهاد و اصرار شاگردان خود در شرح و بیان رموز آن کتاب نگاشته است(شایان فر، ۱۳۸۲، صص ۱۸۴-۱۷۷).

۶. نتیجه گیری

شناخت تاریخی از حیات علم منطق در هر دوره تاریخی فهم و داوری در خصوص تحولات علمی در همان دوره را بسیار دقیق تر و آسان تر می سازد. شواهد تاریخی نشان می دهد که این علم به عنوان مهم ترین ابزار عقلی در دوران صفوی، گذار از فترت را که پیش از این دوره وجود داشت به جد تجربه کرد. به نظر می رسد که پر دامنه شدن فعالیت های علمی مذهب شیعه امامی در ایران که در سایه حمایت های خاندان صفویه تحقق پیدا کرد ضرورت توجه به دانش منطق در ابعاد گوناگون آموزشی و پژوهشی را از سوی نخبگان فکری و دینی جامعه که زمینه های استحکام فلسفی،

کلامی و فقهی آن مذهب را فراهم می‌آورد اجتناب ناپذیر ساخته بود. تحقق این هدف مهم بدون درک صحیح از پیشرفت‌هایی که پیش از این در حوزه علم منطق روی داده بود ممکن نمی‌گردید. سیل توجه منطقیون آن دوره به آثار منطقی پیشینیان که جملگی به تشریح و تبیین آراء منطقی ابن سینا پرداخته بودند نشان از این واقعیت مهم داشت که ساختار منطق سینوی همچنان به عنوان ابزار تفکر و تعقل، جامعیت خودش را در نزد نسل جدید منطق پژوهان حفظ نموده است. گسترش این نوع منطق در محیط‌های مدرسی و جنب و جوش فراگیر منطقیون در شرح و تعلیق نویسی بر میراث گذشته آن منطق و نیز آنچه که از تولیدات جدید علمی همان دوره به حساب می‌آید نه تنها جایگاه شارحان شیعی را در این عرصه ممتاز ساخت، بلکه بیش از گذشتگان با آثار تألیفی خود بر فربهی منطق سینوی افزودند.

جدول ۱- شارحان منطق سینوی در سده دهم هجری				
ردیف	نویسنده	متوفی	اثر / آثار	مأخذ
۱	مولی عمادالدین علی بن [...] استرآبادی	اوایل صفویه	۱. حاشیه بر شرح المطالع قطبی (قطب‌الدین محمد بن محمد تختانی بویه‌ری رازی) ۲. حاشیه بر شرح شمسیه قطبی	افندی، ج ۳، ص ۳۷۳
۲	عصام الدین اسفراینی	۹۴۳ق.	۱. فوائد منطقی (شرح بر کبری جرجانی)	شکیبانی و پورجوادی، ص ۱۵۷
۳	عیسی بن محمد صفوی	۹۵۳ق.	۱. شرح بر منطق کبری	همانجا
۴	شمس الدین محمد بن احمد خفری	۹۴۲/۹۵۷ق.	۱. حاشیه بر شرح تجرید علی قوشچی	خفری، ۱۳۸۲
۵	جلال‌الدین حسین بن شرف‌الدین عبدالحق اردبیلی	۹۵۰ق.	۱. حاشیه بر حاشیه جلالیه ۲. حاشیه بر شرح جدید از تجرید	همان، ج ۲، ص ۱۰۱
۶	نظام‌الدین عبدالحی بن امیر عبدالوهاب بن علی حسینی اشرفی جرجانی	عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب	۱. حاشیه بر شرح شمسیه ۲. حاشیه بر حاشیه سیدشریف جرجانی بر شرح شمسیه	همان، ج ۳، ص ۸۹
۷	ابوالفتح حسینی عربشاهی	۹۷۶ق.	۱. حاشیه بر کبری از سیدشریف در منطق ۲. حاشیه بر المطالع ۳. حاشیه بر حاشیه علامه دوانی بر تهذیب المنطق	همان، ج ۵، صص ۴۸۷-۴۹۲، ۴۸۶

جدول ۲- شارحان منطق سینوی در سده یازدهم هجری				
ردیف	نویسنده	متوفی	اثر/ آثار	مأخذ
۱	قاضی نورالله شوشتری	۱۰۱۹ق.	۱. حاشیه بر شرح شمسیه در منطق ۲. حاشیه بر حاشیه تهذیب المنطق از ملاجلال ۳. حاشیه بر حاشیه شرح تجرید	افندی، ج ۵، صص ۲۶۶
۲	میرزا ابراهیم ظهیر الدین بن حسن حسینی همدانی	۱۰۲۵ق.	۱. حاشیه بر شرح اشارات ۲. حاشیه بر شرح جدید از تجرید	ترکمان، ج ۱، صص ۱۴۷ افندی، ج ۱، صص ۹-۱۳
۳	شیخ بهایی	۱۰۳۱ق.	۱. حاشیه بر حاشیه مولانا عبد الله یزدی بر شرح دوانی بر تهذیب المنطق تفتازانی	افندی، ج ۵، صص ۹۶
۴	شاه قوام الدین حمزه شیرازی	معاصر با شاه عباس اول	۱. حاشیه بر حاشیه قدیمه جلالیه بر شرح تجرید مشهور به قیود شاه قوام الدین ۲. شرح الهیات شفاء	همان، ج ۲، صص ۲۰۱
۵	ملا عبدالغفار بن محمد بن یحیی رشتی گیلانی	معاصر با شاه عباس اول	۱. حاشیه بر حاشیه خفیه بر شرح جدید تجرید ۲. حاشیه بر حاشیه قدیمه جلالیه از شرح تجرید	همان، ج ۳، صص ۱۵۸-۱۵۸
۶	محمد باقر بن محمد حسینی استرآبادی الداماد	۱۰۴۰ق.	۱. حواشی منطق شرح المختصر ۲. حاشیه سیدشرف جرجانی ۳. تشریح الحق فی المنطق نسبهما الی نفسه فی رساله السبع الشداد ۴. رساله مختصر در تصحیح برهان المناسبه علی تنهای الابعاد ۵. شرح خطبه الیابان ۶. حاشیه بر حاشیه خفیه	همان، ج ۵، صص ۴۲
۷	محمد هادی بن معین الدین محمود شیرازی	۱۰۴۱ق.	۱. حاشیه بر شرح اشارات از طبعی و الهی ۱. تعلیقات بر شرح المطالع	همان، ج ۵، صص ۱۹۶
۸	خلف بن عبد المطلب بن حیدر بن محسن بن محمد مشعشی حویزی	معاصر شیخ بهایی	۱. کتاب کبیر فی المنطق و الکلام ۲. و الثانی حق المبین: قسمت دوم کتاب در شرح منطق است	همان، ج ۲، صص ۲۳۹، ۲۴۳
۹	ابوالقاسم فندرسکی	۱۰۵۰ق.	۱. حاشیه بر حاشیه خفیه بر الهیات شفاء	همان، ج ۵، صص ۵۰۲

۱۰	علاء الدین سید حسین بن رفیع الدین مشهور خلیفه سلطان	۱۰۶۴ق.ا.	۱.حاشیه بر حاشیه خفری از الهیات شرح تجرید ۲.تعلیقات بر حاشیه قدیمه جلالیه از شرح تجرید	همان، ج ۲، ص ۵۵
۱۱	ملاعط الله رودسری گیلانی	شــاگرد میرفندرسکی	۱.حاشیه بر حاشیه قدیمه جلالیه بر شرح تجرید ۲.حاشیه بر شرح المطالع	همان، ج ۳، صص ۳۱۸-۳۱۷
۱۲	ملاعبدالرزاق لاهیجی	۱۰۷۲ق.ا.	۱.شوارق الالهام؛ شرحی مزجی بر تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی ۲.حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح تجرید قوشجی ۳.حاشیه بر شرح جدید تجرید ۴.حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله (تهذیب المنطق) ۵.حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر	همان، ج ۳، ص ۱۱۵
۱۳	شیخ حسین بن شهاب الدین بن حسین بن محمد حیدر کرکی عاملی	۱۰۷۶ق.ا.	۱.أرجوزه فی المنطق	حرعاملی، ج ۱، صص ۷۱-۷۴ افندی، ج ۲، ص ۷۶
۱۴	محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری	۱۰۹۰ق.ا.	۱.حواشی بر شرح اشارات ۲.حواشی بر الهیات شفا	افندی، ج ۵، ص ۴۵
۱۵	حاج محمدتقی دهخوارقانی	۱۰۹۳ق.ا.	منظومه عربیه فی المنطق	همان، ج ۵، ص ۴۷
۱۶	سیدامیر فخرالدین مشهدی اصفهانی	۱۰۹۷ق.ا.	۱.حاشیه بر حاشیه قدیمه جلالیه از شرح جدید بر تجرید ۲.حاشیه بر شرح اشارات	همان، ج ۴، ص ۳۳۷
۱۷	آقا حسین بن جمال الدین محمد خوانساری	۱۰۹۸ق.ا.	۱.حاشیه بر شرح اشارات ۲.حاشیه بر حاشیه قدیمه جلالیه بر شرح جدید از تجرید و متعلقاتها	حرعاملی، ج ۲، ص ۱۰۱ ممدنی شیرازی، ص ۴۹۹ افندی، ج ۲، صص ۶۰-۵۷

جدول ۳- شارحان منطق سینوی در سده دوازدهم هجری				
ردیف	نویسنده	متوفی	نام اثر/ آثار	مأخذ
۱	شیخ فرج الله بن محمد بن درویش بن محمد بن حسین بن حماد بن اکبر حویزی	۱۱۰۰ق.	کتاب المنطق و الکلام	افندی، ج ۴، صص ۳۳۷-۳۳۸
۲	شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی	۱۱۰۲ق.	۱. رساله سماها المشکاه المضيئه فی المنطق ۲. رساله سماها الامور الخفيه فی المسائل المنطقيه (الرموز الخفيه)	همان، ج ۱، صص ۶۹-۶۸ حر عاملی، ج ۲، صص ۲۸-۲۹
۳	شیخ حسین بن ابراهیم جیلانی تنکابنی	۱۱۰۵/۱۱۰۱ق.	حاشیه بر حاشیه خفزی بر الهیات شرح تجرید تعلیقات بر کتاب شفاء ابن سینا	افندی، ج ۲، صص ۳۵-۳۴
۴	عمادالدین استرآبادی	؟	حواشی بر شرح الشمسیه حاشیه بر حاشیه السید شریف جرجانی حاشیه بر شرح المطالع	همان، ج ۴، صص ۲۹۸-۲۹۷
۵	سیدعلی بن سید محمد امامی اصفهانی	؟	ترجمه اشارات و شفاء ابن سینا به زبان فارسی	همان، ج ۴، صص ۱۸۷-۱۸۶
۶	آقاجمال خوانساری	۱۱۲۵ق.	حاشیه بر حاشیه خفزی	همان، ج ۱، ص ۱۱۴

کتابنامه

- ارباب اصفهانی، محمدهدی بن محمدرضا (۱۳۶۸)، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: امیرکبیر.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۴۰۱ق.)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد الحسینی، به اهتمام محمود المرعشی، ۲مجلد، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی العامه.
- انصاری، محمد بن جابر (۱۳۸۶)، تحفه السلاطین (منطق فارسی)، تصحیح، تحقیق، تعلیق احد فرامرز قراملکی، تهران: میراث مکتوب.
- بروجردی، آزاد (۱۳۷۵)، «روایت یک فرنگی از کتاب، نگارش و تحصیل در عهد صفوی»، ماهنامه کلک، شماره های ۸۳-۸۰، آبان-بهمن.

- پورجوادی، رضا (۱۳۹۲)، «جلال الدین محمد دوانی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۸، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری با تجدید نظر حمید شیرانی، تهران: سنایی.
- ترکمان، اسکندریبگ (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر با تنظیم فهرستها و مقدمه ایرج افشار، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۵)، «آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در عصر صفویه»، پژوهش نامه تاریخ، شماره ۵.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۳۴)، دو منطق فارسی کبری- صغری، با مقابله و تصحیح مرتضی مدرس‌ی چهاردهی، تهران: طهوری.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۹)، «منطق صغری-الدرة»، به اهتمام علی اوجبی، گنجینه بهارستان، حکمت ۱، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۳۱-۳.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین حسین (۱۳۵۹، ۱۳۶۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- خاتون آبادی، سیدعبدالحسین حسینی (۱۳۵۲)، وقایع السنین والاعوام، مصحح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- خفری، محمدبن احمد (۱۳۸۲)، تعلیقه بر الهیات شرح تجرید ملاعلی قوشچی، مقدمه و تصحیح فیروزه ساعتچیان، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۳۵)، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، با مقدمه جلال الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: خیام.
- داوودی، مجید (۱۳۹۴)، «خفری»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- سارتون، جرج (۱۳۴۶)، تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، مقدمه از حسن تقی زاده، تهران: امیرکبیر.
- سراج‌الدین ارموی، محمودبن ابی‌بکر (۱۳۹۳)، مطالع الانوار (طرف المنطق)، شرحه المسمی به لوازم الاسرار فی شرح مطالع الانوار، تألیف قطب‌الدین ابی‌عبدالله محمدبن محمد الرازی البویهی، صححه و قدم له و علق علیه ابوالقاسم الرحمانی، تحت اشراف محمدحسین نائیجی، ج ۳، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۵، تهران: توس.
- شایان فر، شهناز (۱۳۸۲)، «تصحیح رساله منطقی الکفایه المنطقیه فی شرح الاشرافات الصدیه»، آینه میراث، شماره ۲، پاییز.

شکیبانیا، مهدی؛ پورجوادی، رضا (۱۳۸۱)، «کتابشناسی میر سید شریف جرجانی (گرگانی)»، معارف، شماره ۵۷، آذر و اسفند.

صفوی، سام میرزا (۱۳۱۴)، تحفه سامی، به اهتمام وحید دستجردی، تهران: ارمغان.
طهرانی، شیخ آقابرگ (۱۴۰۸ ق.)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، مجلدات ۴ و ۶ و ۱۳، قم و تهران: اسماعیلیان، کتابخانه اسلامی.

فایدتی، اکبر (۱۳۸۳)، «نوآوری های منطقی ابن سینا و تأثیر آن در منطق ارسطویی»، فصلنامه اندیشه دینی، پیاپی ۱۳، زمستان.

فایدتی، اکبر؛ علی محمدی، کریم (۱۳۹۴)، «اندیشه های منطقی نجم الدین کاتبی قزوینی و نقش او در گسترش مکتب منطقی سینویی»، معارف منطقی، شماره ۲، بهار و تابستان.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۳)، «آرا و آثار منطقی جلال الدین دوانی»، اندیشه دینی، شماره ۱۰، بهار.
فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸)، «تحول ساختاری در منطق نگاری ابن سینا و تأثیر تاریخی آن در دوره اسلامی»، مشکواه النور، شماره ۴۲، پاییز و زمستان.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۱)، جستار در میراث منطق دانان مسلمان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کارری، جووانی فرانچسکو جملی (۱۳۸۳)، سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کسانی، نورالله (۱۳۸۳)، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران (از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی)، تهران: دانشگاه تهران.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران: خوارزمی.

الماسی، محمد (۱۳۷۴)، تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، تهران: امیرکبیر.

ماکولسکی، آ. (۱۳۶۶)، تاریخ منطق، ترجمه فریدون شایان، تهران: پیشرو.

مجتبایی، فتح الله (۱۳۶۷-۱۳۶۶)، «آشنایی مسلمانان با منطق ارسطویی»، مقالات و بررسیها، شماره ۴۳ و ۴۴، زمستان و بهار.

مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۹۱)، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب یا کنی و القاب، ج ۳، تهران: خیام.

مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود (۱۳۸۵)، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: اساطیر.
مظاهری، محمدحسن (۱۳۹۳)، «جده مدرسه»، ج ۹، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

ملاصدرا (۱۳۷۷)، التفتیح فی المنطق، تصحیح و تحقیق غلامرضا یاسی پور، با مقدمه احد فرامرز قراملکی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۲۰ پژوهش‌های علم و دین، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

موسوی، سیده زهرا؛ امیرخانی، مهناز (۱۳۹۱)، «سیر تاریخی نسبت های چهارگانه در منطق اسلامی»، منطق پژوهی، شماره ۱، بهار و تابستان.

میرزایی، عطیه (۱۳۸۷)، «تفتازانی»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

نبوی، لطف الله (۱۳۷۹)، «سیر منطق در جهان اسلام»، نامه مفید، دوره ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۴)، زمستان.

